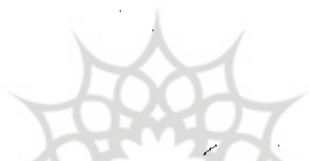


با آرزوی تندرستی برای استاد مهرداد بهار



۱۷

دست برداشتن به دعا و نیاز خواستن و نذر کردن به امید رسیدن به نیازی و آرزویی در سرشت آدمی و طبع زندگانی است و پیوسته خود را می‌یابیم که می‌باید دست به دامان نذر و نیاز زنیم و آرزوی سلامت و شادمانی کنیم. گرچه آرزومندی و خواستن مراد و «ایقنث» برای مردم امری سرشتی است، اما آداب آن در طی زمان و مکان یکسان نیست و در هر جای و هنگام شکلی دیگر می‌یابد و بر بنیان و شالوده جهان‌بینی و باورهای مردم و پنداشته‌های جمعی استوار است. تغییر و میزان سرعت تغییر در این مفاهیم، خود فرآیند پیچیده‌ای است و به نظر می‌رسد که بررسی آن جز در جوار دیگر پنداشته‌های اجتماعی میسر نمی‌شود و در عین پیوستاری، هم اجزا و هم کل باورهای جامعه و تصورات جمعی پیوسته در معرض دیگرگونی‌اند.

از متون پهلوی زرتشتی برمی‌آید که در ایران قدیم نیز دست زدن به نیایش و دعا و خواستن مراد و نذر کردن معمول بوده و آدابی ویژه داشته است. در کتاب گمشده‌ای از اوستای کهن، موسوم به سکاتوم نَسک، در بخش بیست و دوم، از آن سخن می‌رفته است و این نکته را از روی بند دهم از فصل دوازدهم کتاب فقهی شایست ناشایست^۱ می‌دانیم. همچنین از بندهای هشتم و نهم آن برمی‌آید که هنگام نذر، خوردنیهای گوناگون را به نام ایزدی که به او متوسل می‌شده‌اند، تقدیس می‌کرده‌اند و بر آن با شیوه معین خود دعا و نیایش می‌خوانده‌اند و به اصطلاح آن‌را می‌یَلتَه‌اند تا نذر ادا و «توخته» شود. مجموعه این مراسم را اُستوفرید^۲ می‌گفته‌اند؛ اصطلاح برای «نذر کردن» هم «پذیرفتن» بوده است که تا فارسی دری نیز رسیده است:

منم کمترین بنده یزدان پرست از آن پس که آوردمت باز دست
 پذیرفته‌ام از خدای بزرگ که دل بر تو هرگز ندارم سترگ
 بجویم هوای تو از نیک و بد ازین پس چه خواهی تو چونان سزد^۳

از باب یا «دَر» چهل و چهارم کتاب فارسی موسوم به صددر بندهش^۴ پیداست که «پذیرفتن» برگزاری نیایش و ستایش، یا به اصطلاح «بِزِشَن»، برای هر ایزدی متناسب با موضوع نذر و نیاز و «آیفت» بوده و نیز تنها یکی از شیوه‌های متعدّد نذر کردن شمرده می‌شده است. مثلاً می‌پذیرفته‌اند که برای «روشنایی چشم، چشمی زرّین بکنم و به آذرگشسب^۵ فرستم» یا «چون سر نیکو شود با فلان غریب نیکوی بکنم» و یا «اگر دست نیکو شود از آب اردویسور پذیرفتم که فلان جای آبادان کنم و چون پشت نیک شود، دستی جامه به فلان کس دهم؛ اگر زانو نیک شود، از بهمن امشاسفند پذیرفتم که فلان کس آشتی کنم» و «چون این درد ساکن شود، یک مرغ» به نام «اردبیهشت امشاسفند...». نیز در بند سی و ششم می‌آید که نیایش ایزدان موجب می‌شود که آنان به یاری مردم برسند.

اما ایزدی که بیش از همه، به بهانه‌های گوناگون، از او آیفت و مراد می‌خواسته‌اند و برای او چیزی ثابت، یعنی تخم مرغ، نذر می‌کرده‌اند، «ایزدهام» بوده است. از «ماه»، که مانند آتش و خورشید، از ایزدان «گیتی» است و در برابر ایزدان «مینو»، مانند بهرام و سروش و زشَن قوار می‌گیرد؛ در بندهای چهارم و بیست و هشتم از دَر چهل و چهارم و نیز در بیست و دوم کتاب صددر بندهش یاد می‌شود.^۶ در مورد اخیر، همانند بند هشتم از فصل دوازدهم شایست ناشایست، خواستن مراد از ایزدهام در یک کفّه ترازو، و طلب آرزو کردن از دیگر ایزدان در کفّه دیگر جای دارد: «... چون برای داد (= دهش) و آیفت ماه خدای و دیگر ایزدان، تخم مرغ یا خوراکی دیگر نذر کنند...». برای این برتری ایزدهام، که پشت و نیایش مختص او بسیار کوتاه است و فقط سه بار در هر ماه برای او نیایش می‌خوانده‌اند، چه توضیحی می‌توان داد؟

بخش یازدهم از کتاب بندهش ما را از پنداشته‌هایی می‌آگاهاند که نقش پیشین ایزدهام را در یزدانشناسی کهن ایران بازتصویر می‌کند و او را به مثابه بخشنده فرّه جهان و برآورنده کام و دهنده حاجات می‌شناساند:

ماه فرّه بخش جهان است و پانزده (روز) افزایش و پانزده (روز) کاهش یابد... پانزده (روز) بیفزاید و نیکی به جهانیان بخشد، پانزده (روز) کاهش یابد که کارگرفته^۷ از جهانیان پذیرد و به گنج ایزدان بسپارد... از دهم تا پانزدهم افزایش و برماه خوانده شود، از بیستم تا بیست و پنجم کاهش... بدان یک پنجه فرّه بخشد، بدان یک پنجه گرفته پذیرد. از آن جا که آب به ماه پیوندد، بدان یک پنجه همه آبها برافزایند، همان گونه که به چشم‌دید پیدا است. درختان نیز بدان هنگام بهتر برویند و میوه‌ها بیشتر رسند. چنین گوید که «ماه ایزد فرّه بخشنده آبردار» زیرا، آبر از او است که بیش آید. گرما بخش (است)، زیرا در جهان از او است که درختان گرمتر (بُوند). رویش مند است، زیرا رمه گوسفندان را بیفزاید. سودمند است، زیرا

(هر) چیز را تر دارد. نیکوی آبادی او مندا^۸ است، زیرا همه آبادی^۸ و بهی را دهد. بخشنده

عادل است، زیرا در زمان، بخششی را که به داد خواهند، بدهد.^۹

بدین شمار، ماه به مثابه ایزد بخت و اقبال، در یزدانشناسی آن روزگار پدیدار می‌گردد و بندهش، در همین بخش خود، به تعلیل این نقش می‌پردازد: «مینوئی را که با ماه همکار است، سوگ خوانند. همه نیکوئی‌ها که از اترگران^{۱۱} به گیتی آفریده شد، نخست به سوگ آید. سوگ (آن‌را) به ماه بسپارد، ماه به اردویسور بسپارد و اردویسور به سپهر بسپارد، سپهر به جهان پراگند. او را که بیش دهد سپهر نیکو و او را که کم دهد سپهر بد خوانند و این بخشش نیز به زمان رسد.» با این توجیه است که می‌توان دانست چرا ماه «بوختار»^{۱۱}، یعنی «رهاننده و نجاتبخش» لقب دارد، زیرا می‌تواند مردم را از رنج و حاجت برهاند و به مراد و کام رساند، یا او را «ورجآوندتر»^{۱۲}، یعنی «پراعجازتر، دارای معجزات بیشتر» می‌خوانند، زیرا در برآوردن نیاز و حاجت می‌تواند اعجاز بنماید. نیز برآسودن و تنعم در زندگانی به او بازمی‌گردد: «ماهت یاوری دهاد که پیوسته برآسایی»^{۱۳}.

این پنداشته‌ها، که همه با هم پیوسته و وابسته‌اند و یکدیگر را همراهی و تکمیل می‌کنند، جهان‌بینی مشخصاً متمایزی را عرضه می‌نمایند که در آن، ماه آسمان ایزدی موکل دارد و این جرم سماوی، در فراسوی طبیعت، و یا همپای آن، خود نقشی دینی و مقدس نیز یافته است. پنداشته‌هایی از این دست، در نظامی هماهنگ، عناصر موجود در عالم واقع را، بنا بر طرحی پیشین و ذهنی / بشری، در چارچوبی ویژه از نو نظم می‌بخشند و تنظیم می‌کنند. بر اساس این طرح، مجموعه‌هایی از تصورات و باورهای متفاوت پدید آمده‌اند تا وجود نیازمند آدمی را با سرچشمه قداست، که به مثابه پشتیبانی آخرین و نهایی وی است و فرد بشر، به عنوان پیکرمان^{۱۴} زنده، ناگزیر به آن توسل می‌جوید، پیوند دهند. گرونده هنگامی که برای «ماه خداه نذر می‌کند و می‌پذیرد که چون به نیاز خود برسد، به سوی او فدیة بیاورد، دیگر با آن کره مادی روبرو نیست که می‌توان به آن سفینه فرستاد؛ بلکه ماه دارای نقشی در یزدانشناسی کهنی است که با زمان ما فاصله دوری دارد.

همچنانکه باورهای دینی در کتابهای پهلوی موجب می‌گردد که پنداشته‌هایی پدید آیند و در نهایت، به واسطه و بر اساس آنها رفتار آیینی معینی را برای گرونده پیشنهاد و بر وی تحمیل کنند، یعنی مثلاً او را به دادن فدیة برای فرشته موکل ماه برانگیزند؛ به همین شمار نیز آنها را باید در هدایت فرد و جامعه به سوی تعادلی نسبی و کلی نقشمند دانست: بر پایه این‌گونه تصورات و عقاید است که فرد آدمی می‌آموزد و قانع می‌شود و می‌پذیرد که بر همه کشاکشهای درونی و ذهنی خود و ترسها و رنجهای ناگزیر حیات و تحمیلات جامعه کمابیش فائق آید و در برابر محیط انسانی / طبیعی و روابط جهان بیرونی به صفات نیک و مورد انتظار اخلاقی مجهز باشد؛ و نیز گروه بر این پایه از او مراقبت می‌کند و از همدلی و هماهنگی و همراهی و همچنین شمره کار او برخوردار می‌گردد و می‌کوشد تا از تهاجم و سهر و عصیان و نسیان طبیعی او، به مثابه جانوری

زنده و پویانده، با همه صفات بهیمی و سرشتی خود، در امان و محفوظ بماند.

هنگامی که به بررسی این مفاهیم در پیوستاری با یکدیگر می‌پردازیم، گاهی مجموعه‌هایی از تصورات و پنداره‌ها^{۱۵} را در ترکیباتی بازمی‌یابیم که به نظر می‌رسد به واسطه تداعی معانی و یادآیداد به خاطر متبادر می‌گردند. در نتیجه، شمار متعددی از پنداشته‌های مقدس، با وجوه شباهت و همانندیهای چندی، رخ می‌نمایند. در نقل زیر نوشته از بندهش، به واسطگی نقش ماه برای سپردن نیکیهای مینوان و «ابرگران» به اردویسور اناهید، ملک مقرب آبهای پاکیزه، اشاره شده و پای آبهای جهان، چه مادی و واقعی و چه روحانی و معنوی و نمادین، به میان آمده است. تداوم این تصور را باز هم می‌توانیم مشاهده کنیم:

خرداد سرور سالها و ماهها و روزها است، (یعنی) این که او سرور همه است. او را (به) گیتی آب خویش است. چنین گوید: «هستی، زایش و پرورش همه موجودات مادی جهان از آب است و زمین را نیز آبادانی از او است». اگر در سال نیک شاید زیستن، به سبب خرداد است. چنین گوید که «همه نیکی چون از ابرگران به گیتی آید، آن (به) خرداد روز (که) نوروز است، آید».

باشد که گوید که «همه روز آید، اما آن روز بیش آید». پیدا است که اگر آن روز بر تن جابه‌ای نیکو بدارند و بوی خوش بویند و مروای نیک کنند و... آن سال نیکومی بدیشان بیش رسد و بدی را از ایشان بیش دور سازد...^{۱۶}

۲۰

همانندی ماه خدای در بخشیدن فزّه و سعادت و نیز آیف و مراد با رسیدن نعمت و نیکی به مردم در خرداد روز و فروردین ماه، که آن را نوروز بزرگ و نیز روز «برات» می‌نامند، وجه شباهتی است که ایزدماه را به خرداد امشاسپند، پنجمین ملک مقرب در یزدانشناسی دین زرتشتی، نزدیک می‌کند. دادن فدیه و خواندن نیایش به نام ایزدماه و پوشیدن رخت نو و زدن فال نیک در روزی که به نام خرداد نامگذاری شده است، دو رفتار آیینی / اجتماعی است که از این دو پنداشته جمعی برمی‌خیزد. آرزوی یافتن نعمت و نیکی از ابرگران، رفتار درونی و نیت ذهنی گروندگان در هر دو مورد است و به واسطه تأثیر دو پنداشته مزبور، به دو رفتار آیینی می‌انجامد. همچنانکه این دو رفتار و نیتی که منجر به آنها می‌گردد، متفاوت ولی مشابه است؛ پنداشته‌های دیگری که ایزدماه و خرداد امشاسپند را دارای نقش و کنشهایی مختلف می‌شمارد، این دو گونه بخشش را پدید می‌آورد و شکل می‌دهد و در هر یک از این دو، تأثیر عناصر سازنده این تصورات را می‌توان باز یافت.

می‌پنداشته‌اند که ماه، همانند سپهر و ستارگان، بر زندگانی مردم و شادی و غم آنان اثر می‌گذارد و نیز با ستایش ایزدان می‌توان بدی و رنج را دور کرد و بر شادی و نیکویی حیات افزود. نیز ایزدی را بر ماه آسمان موکل می‌شمردند و او را از همکاران بهمین امشاسپند می‌دانستند، که اندیشه نیک و حامی حیات و جانداران است. همچنین، آکنده و تهی گشتن ماه را در طی زمان با بخشیدن فروغ سعادت و بخت هم‌تک می‌پنداشتند. پس، بر پایه این پنداشته‌های مقدس،

استفريد برای ايزدماه و خواستن آيقت از او نيابيشي سزاوار بود که گمان می‌رفت بتواند مایه رسیدن به نتیجه دلخواه گردد. اما استفريد برای ايزدماه نمی‌توانست از نوع قربانی جانوری باشد، زیرا که ماه یکی از سه ايزد همکار بهمن امشاسپند و حامی جانداران است و امروزه هم خوردن گوشت در این چهار روز حرمت دارد. با داشتن صفت «گوسپند تخمه» و این باور درباره او که تخمه «گاو یکتا آفریده»، یعنی جانور سودمند نخستین را پالوده است تا از آن نسل همه جانداران ايزدی، بجز آدمی، پدید آید، فدیة بهترين برايش همان تخم مرغ است که می‌تواند نماد زندگانی جانوری در حالت و وضع تخمه و نطفه حیات باشد.

اما اگر نذر کردن برای ايزدماه و خواستن نیاز از وی یکی از استفريدها و نیایشهای مختلف برای ايزدان است، پوشیدن رخت نو و برگزاری دیگر آداب جشن در روز خرداد، به تاریخ و تقویم بازمی‌گردد و با جشنها و روزهای مقدس و زمان ارتباط دارد. به همین دلیل، در نخستین روزی که در هر سال به نام خرداد امشاسپند است، نیکبها و نعمتهای سال را تقسیم می‌کنند و آن روز، روز برات است. فهرستی بلند از حوادث فرخنده‌ای که در این روز به وقوع پیوسته است و به وقوع خواهد پیوست، در رساله پهلوی روز خرداد، ماه فروردین برشمرده شده است. نمونه آن، جان دادن هرمزد به جهانیان^{۱۷} در این روز، به پیامبری رسیدن اشوزرتشت^{۱۷}، بر رفتن کيخسرو، شاه زنده، با تن مادی به بهشت^{۱۷}، و سرانجام رستاخیز عالم^{۱۷} و نیز زادن زرتشت و کيخسرو است. این روز، نوروز بزرگ است و در آن همانند دیگر روزهای نوروز، پوشیدن جامه نو و خوش زیستن رسم بوده است و هست و فال نیک می‌زده‌اند تا سال خوش بر آنان بگذرد.

در اینجا، ما با پنداره خاصی سروکار داریم که بنا بر آن، نیکي و نعمت بر اثر پوشیدن جامه خوب و بوی خوش و تفأل نیک زدن به آدمی روی می‌آورد. این برداشتی است اتفاقی و می‌شود آنرا باور کرد و پذیرفت و یا خلاف آنرا درست دانست. می‌توان گفت و باور داشت که مثلاً رنجوری و درمندی و توس موجب برانگیختن رحمت و مهر فرشتگان نعمت و بخت می‌شود و یا آدمی را از حسد و رشک دیوان و یا حتی خدایان می‌رهاند. این هر دو پنداره به یک اندازه درست است و هر دو قراردادی و بر ساخته ضمیر و ذهنیت آدمی است. اما ریختار کلی و مجموع پنداشته‌های دینی زرتشتی با نظرگاه دوم همسازی ندارد و در سراسر آن، مکرراً باورها و احکامی را می‌توان یافت که با قول نخستین سازگار و «همساز» و با دومی ناهماهنگ و «ناهمساز» است. این برداشتها و پنداره‌ها در واقع افزایه‌های فرهنگی و بشری بر واقعیه‌های جهان بیرونی و مادی است و همعنان با سپردن ماه آسمان و آبهای گیتی به ملک موکل آنها، امری نوساخته و افزوده بر طبیعت است که در طی زمان و به صورت تاریخی، پدید آمده و پذیرفته شده است.

اما اختلاف مهمی میان پنداشته اساطیری / دینی ايزدماه و اردویسور اناهید، بفتانوی آبهای نیالوده و پاکیزه از یک‌سوی، و پنداره جلب نیکبهای جهان به واسطه جامه خوب و مروای نیک از سوی دیگر، وجود دارد: در مورد اول، پنداشته‌های مقدسی را بازمی‌یابیم که میزان نوساختگی و برساختگی فرهنگی آنها بسیار است و مفاهیم بسیار پیچیده و «کلان» اند؛ اما در

مورد دوم، پنداره ساده و خرد و کوچکی در کار است و نظیر آنرا در این ضرب المثل هم می توان باز یافت که می گوید «می خورده را می می رسد، غم خورده را غم می رسد». اما همچنانکه می گویند «غم غم می آورد»، این تصور هم هست که «وقتی زیاد بخندی، پشت سر آن گریه خواهی کرد». این هر دو پنداره مخالف هست و وجود دارد و در فرهنگهای مختلف بشری نیز تکرار می شود و آنها را در پوششهای متفاوتی می توان به چنگ آورد و باز شناخت. پنداره نخستین که جامه نو و دل خوش را در روز تقسیم نیکوییهای سال نو موجب رسیدن شادی و روی کردن بخت نیک می داند، به نوعی «جادوی همگونگر و همانندسازی» دست می یازد که در فرهنگهای مختلف بشری پدیده ای شناخته و مشهور است.

اگر پنداره ای را که در پس «جادوی همگونگر» نهفته است، از جمله خصائص طبیعی ذهن بشر و آنرا از همگانیهای فرهنگی و جهانی بشماریم، در نقلهای زیر نوشته، به مواردی دیگر نیز برمی خوریم که تصوّراتی طبیعی و منبث از خاستگاهی واقعی را ذهن آدمی تجرید کرده و تعمیم داده است و همانندیهای را پدید آورده است که ذاتی به نظر می رسد: نذر کردن چشمی زرین برای آتش مقدس به مناسبت شفای چشم و باز یافتن نور و روشنی، و پذیرفتن زحمت آبادان کردن جایی از ایزد موکل آنها به شرط بهبود یافتن دست، از این قبیل است. در اینجا، خصائص طبیعی عناصری متعلق به اشیا و چیزهای مادی راهنمای ضمیر آدمی برای برساختن تصوّراتی است که بخشی از رفتاری آیینی را می آفریند و می سازد. اختصاص داشتن «گل نرگس»^{۱۸} به ایزدماه را نیز باید از این دست پنداشته ها شمرد که بازگویی نوعی پیوند طبیعی میان شکل و رنگ ماه و این گل است. شاید نذر کردن تخم مرغ برای ایزدماه نیز، در یکی از ابعاد خود، ناظر بر همین شباهتی باشد که در برخی از شبها میان شکل قرص ماه و تخم مرغ یا نیمه آن پدید می آید.

هر گاه این فرض را بپذیریم که یکی از دلائل اختصاص یافتن نذر و «یشتن» تخم مرغ برای فدیة ایزدماه شباهتی است که گاهی شکل ماه با آن پیدا می کند، آنگاه با جنبه دیگری از ساختمان و چگونگی پیدایش این پنداشته مقدس روبرو می شویم: در ساختن هر یک از این مفاهیم جمعی، ابعادی متفاوت و مختلف هست و در هر یک، وجوه گوناگونی را می توان مندرج یافت و بازبینی کرد. چنانکه همپای مشابهت کلی میان شکل ماه و تخم مرغ، «گوسفند تخمه» بودن ماه و رفتن تخمه گوسپندان برای پالایش به آن^{۱۹}، حرمت کشتن و قربانی جانور برای ماه، که ایزد همکار بهمن و حامی جانداران است^{۲۰}، نیز وجود دارد. پس استوفرید ماه خدای را نمی توان گوسپند قربانی شده قرار داد و فدیة مناسب برای او نباید خونین باشد و تخم مرغ مناسبترین چیزی است که آنرا می شود به نام ایزدماه تقدیس کرد و «یشت».

پنداشته مقدس دیگری می گوید که بخشی از وجود گوسپندان، یعنی جانوران نیک، که طرح و شکل و ترکیب کلی هر یک از آنان است و آنرا «آینه» می نامند، پس از مرگشان به ماه می رود و «آینه» مردمان به خورشید می پیوندد. پیوستن «آینه» گوسپندان به ماه شباهت به آن

اسطوره مانوی دارد که ماه را زورق نوری می‌داند که ارواح نیکان پس از مرگ به آن می‌روند تا نوماه از نور آنان بدل به ماه تمام شود و سپس روانهای روشن به بهشت نو بروند و در آنجا بمانند. هنگام گفتگو از تواتر این دو پنداشته، نظرگاه تاریخی و «در زمانی» بررسی مفاهیم جمعی مطرح می‌شود و این فرض به میان می‌آید که بر بنیاد تصویری که از لحاظ قدمت بر دین مانی و باورهای مندرج در کتابهای پهلوی مقدم بوده است، پاره‌ای روشن از وجود زندگان، پس از مرگ به ماه می‌رفته است و به دنبال آن، دو اسطوره در دو رشته باورهای ایرانی پدید آمده است. هر یک از این دو، پس از رفتن به دو دین مختلف، در میان دیگر پنداشته‌های مقدس هر دین، جایگاه و شکلی دیگر و تازه یافته است.

ماه با شکلهای گوناگون، از هلال تا بدر و از بدر تا هلال، گذر زمان را پیوسته به یاد می‌آورد؛ اما ارزشی که پنداشته مقدس و رجاوندی در دادن آیف و مراد به ماه خدای می‌بخشد، در برابر کوتاه بودن ماه پشت و ماه نیایش و نیز تلاوت نیایش به نام ایزدماه، که فقط سه بار در هر ماه رسم بوده، نامتناسب است، تضادی در اینجا به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد که این کنش مهم ماه یادگار نقش و جایگاه برتری است که او در اساطیر پیشین داشته است و شاید حتی اثری از باورهای بیگانه بومی را بتوان در استوفرید ایزدماه و داد و آیف و ماه خدا یافت. می‌توان این فرض را مطرح کرد که خدای کهن ماه، در سپردن نعمتهای آسمانی و مقدر به اردویسور اناهید - بغیانویی که درباره بیگانه بودن او بارها گفتگو شده است - کنشی را از عهد عتیق نگاه داشته است و در یزدانشناسی آن روزگار، ماه را با آبهای مینوی در پیوندی نزدیک می‌پنداشته‌اند. بعداً، در دوزان تازه‌تر، آبهای اردویسور اناهید به خرداد امشاسپند تعلق یافته است و تقسیم برکت و بخت و اقبال به وی سپرده شده است. ماه که با تجلی در آسمان و سیر زمان‌نمای خویش، و نیز نسبت طبیعی داشتن با جزر و مد دریاها و حتی تأثیرش در رویش گیاهان، هنوز کنش قدیمی خود را نگاه داشته، اما این کنش به سوی رنگ‌باختگی می‌گراییده است. به هر تقدیر، انتظار می‌رود میان خدای نباتی، که به اساطیر سیاوشی و دین بومی ایرانی باز می‌گردد، با ماه پیوندی وجود داشته باشد و راه برای پژوهش تاریخی در این زمینه بازمی‌ماند.

نذر کردن برای خواستن نیاز از ایزدماه امروزه رواجی ندارد. بنا بر رسمی فراموش شده، هر گاه شنبه و روز ماه منطبق می‌گشت، آن را ماه شنبه^{۲۱} می‌نامیدند و در آن روز آتش تشریفاتی رشته می‌پختند. اکنون برای خواستن حاجت و مراد به آتش بهرام متوسل می‌شوند، اما بیشتر معمول است که نذر کنند که به زیارتگاههایی مانند «پیرسیز» و «تارکی» و «تارستانه» بروند یا برای آنها گوسفند و مرغ قربانی نمایند؛ نذرهایی مثل افروختن شمع و آزاد کردن خروس در آن اماکن مقدس هم رواج دارد. دیگر از بخشندگان مراد، یکی «دختر شاه‌پریان» و سفره مقدس اوست و دیگری «بی‌بی سه‌شنبه» و نیز سفره «بهمن‌روز»، که شاید با استوفرید ماه خدای نسبتی تاریخی داشته باشد. این‌گونه تحول تدریجی و تاریخی در پنداشته‌های اجتماعی ناچار پیش می‌آید.

اما، جشن نوروز بزرگ در خرداد روز و ماه فروردین، نخستین روز خرداد از سال نو، هنوز

برگزار می‌شود و بویژه زایش و بعث اشوزرتشت در آن به یادها مانده است. این برجستگی را بیگمان باید ناشی از تصورات مربوط به اهمیت جشنهای میلاد در روزگار ما دانست که پنداره‌ای عام و همگانی است. جامعه سنتی زرتشتی در خرداد روز و فروردین ماه هنوز به گرفتن فال کوزه می‌پردازد و به اصطلاح مَهره به نام هر کس در کوزه می‌اندازد و با خواندن بیتی و بیرون آوردن مهره از کوزه، برای هر تن فال می‌گیرد. این رسم را «چک و دوله»^{۲۲} کردن می‌گویند و آداب خاص دارد. آن‌را باید بازمانده همان باور کهنی دانست که این روز را، روز برات می‌خواندند و آن‌را زمان تقسیم خیر و نعمتهای هر سال می‌شمردند. نیز اسطوره دیگری می‌گوید که بلنداختران و فرخنده‌فالان و مردم «نظرکرده»، گاهی و بسیار نادر، در نیمروز خرداد و فروردین ماه، شاید بخت و اقبال جاودانه را به صورت گوهر درخشانی بر روی آب روان ببینند و هر گاه این گوهر شبچراغ یا «شمع و چراغ» را به نظر آورند، دیگر هرگز جز فرخندگی و کام و سعادت نخواهند یافت و پس از دیدار گوهر مراد، هر چه نصیب آنان گردد، نیکویی و شادمانی و بخت‌گزیدگان خواهد بود.

بدین شمار، از پنداشته‌های اجتماعی کهنیک^{۲۳} و باستانی، هنوز هم آثاری را می‌توان برجای یافت. گرچه «خرداد» اینک جز نام سومین ماه در زبان فارسی دری نیست و قرص ماه دیگر قداست ایزدینه ندارد، هنوز رسم پوشیدن رخت نو و خوردن شیرینی و برگزاری جشن نوروزی باقی است. واژه‌های بازمانده از اصل قدیمی، با بار اساطیری و دینی باستانی، دیگرگونی معنایی یافته‌اند و دیگر کاربرد و مفهوم کهن خود را از دست داده‌اند و برای درک آنها باید به یادآوری کاربردهای آنها در آن روزگار پرداخت. اما نشانه‌هایی از عقاید کهنه و دیرینه مربوط به آنها را در گوشه و کنار می‌توان به چنگ آورد: مثلاً رابطه بخت و اقبال با ماه نو و دیدار آن در میان سبزه و گل و مردم فرخنده‌روی هنوز در فرهنگ مردمانه به چشم می‌خورد؛ نیز یادبودهایی از این پنداشته‌ها در ادب فارسی محفوظ و جاودانه است:

عید است و آخرگل و یاران در انتظار ساقی به روی شاه بین ماه و می بیار
دل برگرفته بودم از ایام گل ولی کاری بکرد همت پاکان روزه‌دار^{۲۴}

□ □ □

جهان بر ابروی عید از هلال و سمه کشید هلال عید در ابروی یار باید دید^{۲۵}

یادداشتها و پی‌نوشتها:

- (۱) شایست ناشایست (متنی به زبان پارسی میانه)، آوانویسی و ترجمه کتابون مزداپور، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۵، و نیز ص ۱۵۴.
- (۲) همانجا و نیز یادداشت‌های آن.
- (۳) شاهنامه فردوسی، مسکو، آکادمی علوم اتحاد شوروی، ج ۱، تحت نظری، ا. برتلس، ۱۹۶۶، ص ۱۴۶، و نیز صص ۱۷۸ - ۱۷۹، ۲۰۶.

4) *Saddar Nasr and Saddar Bundehehsh*, ed. Ervad Bamanji Nasarvanji Dhabbar, Bombay, 1909, pp. 115-16.

۵) برای آگاهی بیشتر درباره آزرگشسب و دیگر نامهای خاص و اصطلاحات لفظاً به کتاب زیر و فهرست اعلام آن مراجعه شود:

مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، توس، ۱۳۶۲.

۶) کتاب صدر نثر و صدر بندهش، ص ۹۲.

۷) کوفه به معنای کردار نیک و ثواب و نیز برگزاری مراسم و آداب و فرایض دینی است.

۸) معنای آبادی در زبان پهلوی رفاه و رونق و سعادت نیز هست.

۹) بندهش، ترجمه مهرداد بهار، توس، ۱۳۶۹، صص ۱۱۰ - ۱۱۱.

۱۰) abagarān به معنای ایزدان و امشاسفندان و مینوان نیک است.

۱۱) bōxtār از مصدر bōxtan به معنای رهانیدن و نجات دادن است؛ خرده اوستا، تفسیر و تألیف پورداد،

همیشی، ص ۱۲۰ و ۱۲۵ (جملات پازند در آغاز و پایان «ماه نیایش»)، صص ۱۲۰ - ۱۲۵؛ پشت‌ها، گزارش

پورداد، ج ۱، طهوری، ۱۳۴۷، صص ۳۱۶ - ۳۲۳؛ دکتر آذرمدخت دهدشتی، پژوهش در متن پهلوی

سی‌روزه کوچک و سی‌روزه بزرگ (تصحیح متن، آوانویسی، ترجمه)، فروهر، ۱۳۶۳، صص ۱۶۴ - ۱۶۶.

۱۲) شایست ناشایست، فصل ۲۳، بند ۲ (ص ۲۶۳).

۱۳) همان کتاب، فصل ۲۲، بند ۱۲ (ص ۲۵۸).

14) organism.

15) notion.

۱۶) بندهش، صص ۱۱۵ - ۱۱۶.

۱۷) به ترتیب، بندهای ۲ و ۲۴ - ۲۵، ۲۱ و ۳۴.

۱۸) همان کتاب، ص ۸۸.

۱۹) همان، صص ۶۵ - ۶۶.

۲۰) همان، ص ۱۱۰.

۲۱) اصطلاح «ماه - شنبه» را بیش از سی سال پیش، نگارنده از مادربزرگ خود، شادروان مروارید رستم خسرویان شنیده است و امروزه دیگر احتمالاً کاملاً فراموش شده است.

۲۲) cak-o-dula؛ برای چک و دوله، در کوزه سبز سفالی، در روز خرداد و ماه فروردین آویشن و در تیرگان

آب می‌ریزند و در آن به نام هر کس شیئ کوچکی می‌اندازند؛ یک شب یا از صبح تا ظهر آن‌را در زیر پوشش

سبزی، زیر جاروی برگ خرمای نو و آویش و سنجد و آینه، زیر درخت سرو یا انار می‌گذارند. نیمروز، در

مجلسی که اغلب زنانه است، دخترک خردسالی، همزمان با خوانده شدن دوبیتی محلی، دست در زیر پوشش

کوزه می‌کند و یکی یکی اشیا را بیرون می‌آورد و در سکوت، آن‌را به حاضران نشان می‌دهد. بنا بر مضمون

ایات، برای صاحب مهره در سال نو یا نیت او تفال می‌زنند. این مراسم هم امروزه ظرافت و رواج خود را از

دست داده است.

23) archaic.

۲۴) دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ، پرویز ناتل خانلری، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹، غزل ۲۴۱.

۲۵) دیوان خواجه حافظ شیرازی، به اهتمام سیدابوالقاسم انجوی شیرازی، انتشارات علمی، ۱۳۴۶، ص ۶۲.